هوالعلیم

نحوهٔ نگرش اولیا به دنیا و تمایز ایشان با سایر افراد

عید فطر ۱۴۲۹هجری قمری

بیانات

آیت اللَه حاج سیّد محمد محسن حسینی طهرانی

قدّس اللَه سرّه

أعوذ باللَه من الشّيطان الرّجيم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحيم

الحَمدُ لِلَّهِ الواصِلِ الحَمدَ بِالنِّعَمِ و النِّعَمَ بِالشُّكرِ. نَحمَدُهُ عَلَى آلائِهِ كَما نَحمَدُهُ عَلَى بَلائِهِ. و نَستَعِينُهُ عَلَى هذه النُّفوسِ البِطاءِ عمّا أُمِرَت بِهِ، السِّراعِ إلَى ما نُهِيَت عَنهُ. و نَستَغفِرُهُ عمّا أحاطَ بِهِ عِلمُهُ و أحصاهُ كِتابُهُ؛ عِلمٌ غيرُ قاصِرٍ و كِتابٌ غيرُ مُغادِرٍ. و نُؤمِنُ بِهِ إيمانَ مَن عايَنَ الغُيُوبَ و وَقَفَ عَلَى المَوعُودِ؛ ايمانًا نَفَى إخلاصُه الشِّركَ و يقينُه الشَّكَّ. و نَشهَدُ أن لاإلهَ إلّا اللَه [وَحْدَهُ لاشَرِيكَ لَهُ] و أنَّ مُحَمَّدًا [صَلَّى اللَهُ عَلَيْهِ و آلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ و] رَسُولُهُ؛ شَهادَتانِ تُصعِدانِ القَولَ و تَرفَعانِ العَمَلَ، لايَخِفُّ مِيزانٌ تُوضَعانِ فيه و لايثقُلُ مِيزانٌ تُرفَعانِ عنه.

أُوصِيكُم عِبادَ اللَه بِتَقوَى اللَه الَّتِي هى الزّادُ و بِها المَعادُ [المعاذ]؛ زادٌ مُبَلِّغٌ و مَعادٌ [معاذ] مُنجِحٌ. دَعا إلَيها خيرُ داعٍ و وَعاها خَيرُ واعٍ؛ فَأسمَعَ داعِيها و فازَ واعِيها.[1]

---

[1] نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ١٦٩. مطلع انوار، ج ١٢، ص ٤٠٩، تعليقه:

«تمام مراتب حمد و سپاس اختصاص به خداوندی دارد که حمد را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکر متّصل و پیوند فرموده است. بر آلاء و نعمت‌هایش او را حمد می‌کنیم هم‌چنان‌که بر بلایش او را حمد می‌نماییم. و بر این نفوس کُند و کاهل نسبت به آنچه که مأمور به انجام آن شده است و بر این نفوس شتاب‌کننده به آنچه که از بجا آوردن آن نهی شده است، از او کمک و یاری درخواست می‌نماییم. و غفران و آمرزش از او می‌طلبیم برای گناهانی که علم او به آنها احاطه دارد و کتاب او همهٔ آنها را إحصاء و شمارش کرده؛ علمی که قاصر و کوتاه نیست و کتابی که چیزی را ترک نکرده و جا نینداخته است. و به او ایمان می‌آوریم ایمان کسی که امور غیبی و پنهانی را بالعیان مشاهده کرده، و به آنچه که وعده داده شده واقف گردیده است؛ ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده و یقین و باور آن، شک و تردید را از بین می‌برد.

و شهادت و گواهی می‌دهیم که معبود و مؤثّری نیست غیر از اللَه که تنها و واحد است و شریکی برای او نیست، و شهادت می‌دهیم که محمّد صلّی اللَه علیه و اله، بنده و فرستادهٔ او است. و این دو شهادت، قول و گفتار را بالا می‌برند و عمل و کردار را اوج داده و به درگاه الهی می‌رسانند. کفّهٔ میزانی که شهادتین را در آن می‌نهند سبک نمی‌شود و کفّه میزانی که شهادتین را از آن بردارند سنگین نمی‌گردد.

ای بندگان خدا! من شما را به تقوای خداوند وصیت می‌نمایم؛ تقوایی که زاد و توشهٔ آخرت است و عود و بازگشت انسان به‌سوی خدا به سبب آن است. تقوا زادی است که انسان را به سرمنزل مقصود می‌رساند و عود و بازگشتی است که حاجت و نیاز انسان را برآورده می‌کند. شنواننده‌ترین دعوت‌کننده و بهترین کسی که می‌توانست مردم را به تقوا دعوت کند، دعوت فرمود و بهترین حفظ‌کننده آن را حفظ کرد و در خود فرا گرفت؛ پس دعوت‌کنندهٔ آن، آن را به گوش رساند و حفظ‌کنندهٔ آن رستگار گردید.»

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ * قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ * ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ * لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ * وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ﴾.[1]

اللَهمّ صلِّ و سلِّمْ و زِدْ و بارِكْ على رَسولِكَ و خاتمِ رُسُلِكَ و مُبَلِّغِ رِسالاتِكَ أبِي الْأكوان بفاعليتِه و أُمِّ الإمكانِ بقابليّتِه الرّسولِ النّبيِّ المَكّيِّ المَدَنيِّ التّهاميِّ القُرَشيّ صاحبِ لواءِ الحمدِ و المقامِ المحمودِ أبِي القاسمِ محمّدٍ الحميدِ المحمودِ؛ و على أخيه و وصيِّه و صهرِه و ابنِ عمِّه و خليفتِه مِن بعدِه قائدِ الغُرِّ المُحجّلين و يَعسوبِ الدّينِ و إمامُ المُتّقين أميرِالمؤمنين عليِّ بنِ أبي‌طالبٍ و علىٰ ابْنَتِه العذراءِ البتولِ الحوراءِ و الشّفيعةِ يومِ الجزاءِ فاطمة الزّهراءِ؛ و علىٰ سِبطَيِ الرَّحمةِ و سيّدَى شبابِ أهلِ الجنّةِ الحَسنِ و الحُسينِ و علىٰ عليِّ بنِ الحُسينِ و محمّدِ بنِ عليٍّ و جعفرِ بنِ محمّدٍ و موسى بنِ جعفرٍ و عليِّ بن موسى و محمّدِ بنِ عليٍّ و عليِّ بنِ محمّدٍ و الحَسنِ بنِ عليٍّ و الحُجّةِ الخَلَفِ المُنتظرِ المهدىّ صلواتك و سلامه عليهم أجمعين. اللَهمّ عَجِّلْ فى فَرَجِهم و سَهِّلْ منهجَهم و ارْزُقْنا مِن شيعتِهم و مواليهم و الذّابّينَ عنهم.

تقسیم‌بندی بندگان به سه دسته در دنیا

بسم الله الرّحمٰن الرّحيم

قال اللَه الحكيم فى كتابه الكريم:

﴿ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَيۡنَا مِنۡ عِبَادِنَا فَمِنۡهُمۡ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ وَمِنۡهُم مُّقۡتَصِدٞ وَمِنۡهُمۡ سَابِقُۢ بِٱلۡخَيۡرَٰتِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ * جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ وَلُؤۡلُؤٗا وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ * وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٞ شَكُورٌ * ٱلَّذِيٓ أَحَلَّنَا دَارَ ٱلۡمُقَامَةِ مِن فَضۡلِهِۦ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٞ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٞ﴾.[2]

---

[1] سوره إخلاص (۱۱۲). اللَه شناسى، ج ۳، ص ۲۵٦:

«به اسم خداوند كه داراى صفت رحمانيّت و رحيميّت است * بگو: داستان از اين قرار است كه خداوند داراى صفت احديّت است * خداوند صمد است (مقصد و مقصود همه است، يا تو پُر است و تو خالى نيست) * نمى‌زايد و زاييده نشده است * و هيچ‌كس براى او همتا و انبازى نمى‌تواند بوده باشد.»

[2] سوره فاطر (۳۵) آيات ۳۲ ـ ۳۵. اسرار ملكوت، ج ۲، ص ۷٤:

«سپس ما كتاب الهى را (كه همان قوانين و احكام صلاح و فساد فردى و اجتماعى بشر است) به آن افراد برگزيده و انتخاب‌شده به رسم وراثت سپرديم (اينان داراى سه گروه و دسته مى‌باشند):

بعضى از اين عدّه افرادى هستند كه به‌واسطهٔ توغّل در جهالت و انغمار در شهوات، ظالم به خود و سعادت خود مى‌باشند (و با گذران حيات دنيوى در كثرات و مال‌اندوزى‌ها و جلب شهوات و غفلت از سرنوشت و مآل خويش، موجبات خسران و بدبختى و هلاكت خويش را فراهم نموده‌اند). دسته دوّم: افرادى هستند كه داراى اخلاقى شايسته و كردارى متعادل و از روى حساب و كتاب و ميزان مى‌باشند (و امور خود را براساس صراطى مستقيم و طريقى مستوى در يک ممشاى مقتصد و موزون طبق دستورات الهى و احكام شرع مبين تهيّه و تنظيم مى‌نمايند). و امّا دسته سوّم: افرادى هستند كه گوى سبقت را از همگان ربوده‌اند و به اذن

خداوند در این آیهٔ شریفه افراد را به سه دسته در این دار دنیا تقسیم کرده است. دستهٔ اوّل، افراد منغمر در شهوات و نفسانیات و اهواءِ دنیویه و امیال شهوانیه که غیر از همین متاع دنیا چیز دیگری را نمی‌فهمند و نمی‌طلبند؛ دسته دوّم و در مقابل اینها افرادی که یکسره میل و خواست و ارادهٔ خود را مندکّ در ارادهٔ پروردگار کردند و بار و بُنه خود را از این دنیا برچیدند و در حریم کبریایی حق فرود آوردند؛ دسته سوم، افرادی که بینابین هستند، نه کاملاً تمام خواست و ارادهٔ خود را منمحض و متمرکّز در دنیا و شهوات کرده‌اند و نه مانند دسته و فریق دوّم، میل و خواست خود را منمحض در رضا و مسائل اخروی کرده‌اند. هر کدام از اینها درجه و مرتبهٔ خاصّ خودش را دارد.

دنیا از منظر اولیا

در این دنیا که خداوند ما را فرو فرستاده است، طبعاً به‌واسطهٔ تعلق نفس به دنیا و شرایط محیط و جوانب و ظرف و خصوصیّات فردیه، میل و خواست هر شخص در سپری کردن این دنیا متفاوت است. بعضی‌ها افرادی هستند که مقصود خود را از این دنیا فقط معبر و پل می‌دانند و اینجا را محلّ اقامت نمی‌پندارند و از این دنیا برای عبور و رسیدن به عقبیٰ بهره می‌گیرند؛ «**فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُم!**»[1] از معبر برای رسیدن به مقصد باید بهره گرفت. پل را برای عبور قرار داده‌اند، نه برای وقوف و منزلگاه. کسی که از یک رود و نهر می‌خواهد عبور کند، قنطره و پلی بر روی آن قرار می‌دهند و انسان آن پل و قنطره و معبر را رد می‌کند و از این‌طرف به آن‌طرف می‌رود. هیچ تا به حال شده است که کسی در هنگام عبور، در روی پل توقف کند و جایگاه خود را همان قنطره و معبر قرار بدهد؟!

در ادبیات و فرهنگ اولیای خدا، دنیا به معبر و محل عبور تعبیر شده است. دیدگاهی که آنها نسبت به دنیا دارند، دیدگاه معبر است، نه دیدگاه وقوف؛ تمام خواست و میل خود را برای عبور قرار می‌دهند.

خدا بر هر عملی که در راستای خیر و صلاح باشد، سبقت می‌نمایند (و هیچ‌کس را در این مضمار یارای مقابله با ایشان نمی‌باشد و طاقت هماوردی با آنان را ندارد و به هر اندازه که انسان بخواهد عمل خود را منطبق با موازین الهی و مبانی قرب و خلوص قرار دهد، باز به اندازه و مرتبهٔ آنان نمی‌رسد؛ زیرا آنان از مقام عمل گذشته‌اند و فعل و کردار خود را فعل و کردار الهی کرده‌اند و عمل آنها برانگیخته و منبعث از نفس و شوائب نفسانی نمی‌باشد) * این گروه از مؤمنان در بهشت‌های خلد برین وارد می‌شوند درحالی‌که مزیّن به جواهرات و طلا و لؤلؤند و لباسشان از حریر می‌باشد * و می‌گویند: حمد و ستایش مخصوص پروردگاری است که همّ و حزن را از وجود ما دور ساخت و بزدود. به‌درستی‌که پروردگار ما آمرزنده و شاکر است * آن خدایی که ما را از روی فضل و کرامتش در دار بقاء و خلود متمکّن ساخت؛ در جایی که نه خشکی و نه مرارت و نه أَلَم در آن راه ندارد.»

[1] نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۳۲۰. معاد شناسی، ج ۱، ص ۲۷۱:
«بنابراین از این راهِ تجاوز و سفر، برای آن خانهٔ اقامت و استراحت توشه‌ای بردارید و ساز و برگی ببرید که در آنجا شما را به‌کار آید و مناسب آنجا باشد.»

روزهایی را که خدا برای انسان قرار داده است، چگونه صرف بشود که انسان بتواند نتیجهٔ بهتر را برای آخرت بگیرد؟ شب‌ها را که خداوند برای انسان قرار داده است چگونه سپری کند که بتواند ذخیره برای آخرتش باشد؟ بین‌الطلوعین را چطور سپری کند؟ هنگام زوال و هنگام غروب و هنگام معاشرت با مردم را [چطور سپری کند]؟ در تمام این اوقات آنچه مَحَطّ نظر و تأمل برای اولیای خدا است، آن دیدگاه مَعبَر بودن و حرکت کردن است؛ نه دیدگاه توقف و ماندن و در این دنیا اُطراق کردن. این دیدگاه، دیدگاهی است که ما را به آن دعوت می‌کنند.

اولیای الهی، انبیا، ائمّه و عرفاءِ باللّه ما را به معبریّت دعوت می‌کنند، نه به توقف و سکنیٰ گزیدن و مسکن اختیار کردن در این دنیا. زیرا خدای متعال برای هر کس در رسیدن به آن نقطهٔ کمال، برنامهٔ خاصی قرار داده و مهلتی برای او تعیین کرده و مدت‌زمانی برای او مقرر کرده است که اگر بر طبق آن مدت و آن مهلت حرکت کند، می‌تواند به سر منزل مقصود برسد و اگر آن مهلت را هدر بدهد و از بین ببرد و خود را مشغول وقوف در این دنیا کند، دیگر آن مهلت تکرار نخواهد شد و آن استعدادات شکفته نخواهد شد و به فعلیت نخواهد رسید.

مرتبهٔ انسان در آخرت به چه چیزی بستگی دارد؟

انسان هرچه در این دنیا سعی کرد، مرتبه و مرحله و منزلگاه او همان مرتبه‌ای است که می‌خواهد از دنیا برود؛ نه یک میل کمتر و نه یک میل بیشتر! آن وقتی که می‌خواهد از دنیا برود، آن وقت افکار او، حالات او، نوع میل و شوق او به مراتب رضای پروردگار و اشتیاق او برای حرکت از این دنیا و انتقال به آخرت را باید سنجید؛ آن می‌شود منزلگاه او، همان مرتبه می‌شود جایگاه او، همان مرتبه می‌شود مرحله و مرتبهٔ او در مراتب وجودی و مراتب کمال. آن افرادی که در هنگام رفتن دارای افکار مُنحطّی هستند و نظر و میل و خواست آنها بر وقوف در دنیا است، در عالم آخرت از همین مرتبه‌ای که در دنیا هستند تجاوز نخواهند کرد و اگر هم به بهشت بروند، بهشت آنها در همان مرتبهٔ نازل است. ما نباید توقّع داشته باشیم که اگر در اینجا کوتاهی و سستی کردیم، آن‌طرف جبران خواهد شد و به مراتب فعلیت در آن‌طرف دست پیدا خواهیم کرد! این‌طور نیست. مهلت ما برای رسیدن به فعلیت فقط همین دنیا است، همین امروز است، همین روز خاص است، همین ماهی است که بر ما گذشته است، همین ماهی است که ما وارد آن شده‌ایم و ماه‌های دیگر. این مهلت را برای ما تعیین کرده‌اند و این زمان را برای ما قرار داده‌اند؛ اگر از این زمان بهره گرفتیم، گرفته‌ایم؛ اگر نگرفتیم، باخته‌ایم و دیگر تکرار نخواهد شد!

فقط برای دو دسته از افراد، حرکت طولیه در مراتب فعلیّت در آن دنیا ادامه پیدا خواهد کرد: یکی برای فردی که در راه خدا از جان خود گذشته و شهید در راه جهاد پروردگار شده است؛ دوّم برای افرادی که

با ریاضات نفسانی و میل و شوق و اراده و همت برای عبور از نفس، حرکت سیر إلی اللَه را انتخاب کرده‌اند که اگر مرگ در نیمهٔ راه به سراغ آنها آمد، خدای متعال سعی آنها را پاداش خواهد داد و نیمه‌کاره نخواهد گذاشت. اما سایر افراد در هر مرتبه‌ای که هستند از مراتب ایمان و مرتبهٔ اخلاص و مرتبهٔ تعلق به نفس و دنیا و مرتبهٔ عبور از هوا، در همان مرتبه، فقط مرگ می‌آید و آنها را در آن مرتبه‌ای که هستند تثبیت می‌کند و مهر می‌زند و ختم می‌کند و می‌گوید: مرتبهٔ شما همین مقدار است و سعی‌ای که در این دنیا کردید به این مقدار از نتیجه رسیدید، به این مقدار از فهم رسیدید، به این مقدار از شعور رسیدید و دیگر بیش از این خبری نیست.

این دنیا که خدای متعال برای انسان قرار داده است، اولیاء خدا آمدند چشمان ما را باز کنند و ما را متوجّه به حقایق ماوراءِ ماده و عالم شهادت بنمایند و بگویند: ما راه را رفته‌ایم و مسیر را طی کرده‌ایم، به مطلب و مطلوب و مقصد و غایت رسیده‌ایم، استعدادهای خود را به فعلیت درآورده‌ایم، آنچه گفتند عمل کرده‌ایم، آنچه گفتند انجام نده [انجام] نداده‌ایم و عمر خود و حیات خود را برای رسیدن به آن‌طرف صرف کرده‌ایم؛ حال این تجربهٔ خود را در اختیار شما قرار می‌دهیم، شما ببینید چه می‌کنید! ما این راه را رفتیم و انسان غیر از این راه نمی‌تواند راه دیگری را بپیماید. حرکت به‌سوی خدا بدون اطاعت و انقیاد نمی‌شود، حرکت به‌سوی خدا با چشم بستن و مطالب را سر سری گرفتن به‌دست نمی‌آید، حرکت به‌سوی خدا بدون گذشت از تعلقات نفسانی و بدون گذشت از امیال و خواست‌ها و هواهای شیطانی میسّر نمی‌شود، حرکت به‌سوی خدا و رسیدن به تکامل بدون زیر پا گذاشتن تخیلات و توهمات و عبور از خیال و توهم به عالم معنا و عقل به‌دست نمی‌آید. بله، همهٔ افراد حرکت می‌کنند و هیچ‌کس توقفی ندارد؛ منتها حرکت به چه سمت و به چه سویی است، آن، مطلب دیگری است!

انبیا و اولیای الهی برای چه هدفی آمده‌اند؟

اولیای الهی و انبیاء و بزرگان آمده‌اند به ما تنبّه بدهند و ما را متوجه موقعیت خود کنند که این‌طور نباشد در روز قیامت در قبال پروردگار بایستیم و بگوییم: خدایا ما در این دنیا راهبر و راهرو نداشتیم، در این دنیا قائد و عالم و راهنما نداشتیم، در این دنیا تک و تنها بودیم، در این دنیا فرد آگاه و خبیر و بصیر نبود! ما می‌توانستیم حرکت کنیم، راه را نمی‌دانستیم! ما میل برای رسیدن به فعلیت و مقام قرب و تجرّد داشتیم، ولی از کیفیّت راه خبر نداشتیم! خدا می‌گوید: بفرمایید، این راهبر و این هادی و این خبیر و این بصیر و این هم مطالبی که در اختیار شما قرار داده شده است؛ ولی خود به آن نپرداختید، سر سری گرفتید، مطالبی را که آنها به شما گوشزد کردند جامهٔ عمل نپوشیدید و گفتید خود به خود به‌دست می‌آید، گفتید راه رفتن و حرکت به‌سوی این مطالب چندان برای انسان مفید نخواهد بود، گفتید که باید انسان به دنیا برسد، گفتید که انسان مصالح خود را بر رضای پروردگار باید ترجیح بدهد! این حرف‌ها را نزدید و نگفتید؟! پس حالا ببینید چه

چیزی و چه گوهری را از دست دادید! آن کسی که شنید به کجا رسید و آن کسی که به‌دنبال این مطالب در اینجا وقوف کرد، در روز قیامت که ﴿يَوۡمَ يَجۡمَعُكُمۡ لِيَوۡمِ ٱلۡجَمۡعِ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلتَّغَابُنِ﴾[1] است، ندای ﴿يَٰحَسۡرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ فِي جَنۢبِ ٱللَّهِ﴾[2] سر خواهد داد! آن کسی که این مطالب را لهو و لعب پنداشت و دل به این حیات دنیا خوش کرده بود، حالا مرتبهٔ خود را در آن‌طرف مشاهده خواهد کرد؛ و آن کسی که این مطالب را جدی گرفت و به آنها عمل کرد، در همین دنیا به نتایج اعمال و افعال خود می‌رسد و نیازی برای رفتن به آخرت وجود ندارد. در آخرت بیشتر پرده برداشته می‌شود.

تفاوت اولیای الهی با سایر افراد در نگاه به دنیا

پس اولیای الهی کسانی هستند که نه‌اینکه میل ندارند، نه‌اینکه خواست ندارند، نه‌اینکه شاکلهٔ وجودی آنها با ما تفاوت می‌کند، نه‌اینکه جسم و بدن فیزیکی و بدن مادی آنها با ما فرق می‌کند، نه‌اینکه آنها دارای عقل و منطق نیستند و نه‌اینکه آنها از اوصاف و نعوت بشری بی‌بهره هستند. بلکه تمام آنچه ما داریم آنها هم دارند؛ آن امیالی که در ما هست در آنها هم وجود دارد، آن خواست‌هایی که در ما هست در آنها هم وجود دارد، آن محبت‌ها و تعلقات و محبت به ذات و حبّ به ذاتی که در ما هست، در آنها هم بوده و زمانی در آنها ثبوت داشته و چه‌بسا بیشتر از ما بوده است، ولی آنها آمدند و زرنگ بودند و کَیِّس بودند: «**الْمُؤْمِنُ كَيِّس**؛»[3] مؤمن کیّس است، مؤمن رند است، مؤمن فرصت‌طلب است، مؤمن شخصی است که از هر فرصتی برای رسیدن به مطلوب استفاده می‌کند. ما آمدیم این نعمت‌های الهی و این سرمایه‌هایی را که خداوند به ما داده است، برای وقوف در اینجا خرج کردیم؛ آنها زرنگ و رند بودند و آمدند این سرمایه‌ها را برای آن‌طرف خرج کردند. همین محبت را برای خدا گذاشتند، میل را برای خدا گذاشتند، برای رسیدن به خدا از میل خود گذشتند، برای رسیدن به رضوان الهی نفس خود را زیر پا گذاشتند، برای عبور از هواها برخلاف مشتهیات حرکت کردند و با هر حرکت یك پله، با هر گذشت یك مرتبه و با هر عبور یك مرتبهٔ از تجرّد و قرب را طی کردند تا اینکه به اینجا رسیدند.

ما آمدیم در اینجا خرج کردیم، فکرمان را آمدیم برای عمران دنیا خرج کردیم، میلمان را برای لذّات خرج کردیم و غفلت برای ما موجب پوشش از حقایق و وقایع ماوراء طبیعت شده بود. نه‌اینکه آنچه آنها داشتند

---

[1] سوره تغابن (٦٤) آیه ٩. معاد شناسی، ج ٥، ص ٣٦٤:
«روزی که خداوند جمع می‌کند شما را برای روز جمع؛ آن، روز تغابن است.»

[2] سوره زمر (٣٩) آیه ٥٦. امام شناسی، ج ٥، ص ١٥٣:
«(گفتار ستمگران است در روز قیامت که) ای حسرت و ندامت برای من بر آنچه من دربارهٔ جنب خدا کوتاهی کرده‌ام.»

[3] غرر الحکم، ص ٤٤.

ما نداریم یا آنچه ما داریم آنها نداشتند؛ نه‌خیر! همهٔ ما قابلیت برای رسیدن به مقام خلافت‌اللّهی را داشتیم و به آن ترتیب اثر ندادیم. همهٔ ما می‌توانستیم به آن مرتبه‌ای که اولیای خدا در آن مرتبه مستغرق انوار و بها و جلال حق‌اند، به همان مرتبه برسیم؛ منتها مطلب را سرسری گرفتیم. آنها این‌طور انجام ندادند و آنها این‌طور نکردند.

چگونه از قرآن بهرهٔ کامل ببریم؟

﴿ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَيۡنَا مِنۡ عِبَادِنَا﴾؛ ما کتاب را به مردم دادیم؛ کتاب حرکت و کتاب عبور. قرآن را در اختیار گذاشتیم، آیات قرآن را به مردم یاد دادیم. سؤال می‌کنم؟ ما چند مرتبه آیات قرآن را با تدبّر خوانده‌ایم؟! تا به‌حال اتفاق افتاده است که وقتی قرآن می‌خوانیم یکی‌یکی روی آیاتش بایستیم و روی آیات فکر کنیم، خودمان را با مضامین این آیات وفق بدهیم که آیا ما مصداق این آیات هستیم یا نیستیم؟! تا به‌حال این کار را کرده‌ایم یا نه؟! [فقط] همین [که] در ماه رمضان روزی یک جزء قرآن بخوانیم و دل خوش کنیم به اینکه یک دوره قرآن تمام کردیم؟! البتّه ثواب دارد، نه‌اینکه ثواب ندارد؛ ولی این قسم خواندن و این قسم قرائت چقدر می‌تواند به حال انسان مفید باشد؟! چقدر می‌تواند انسان را حرکت بدهد؟! اگر یک آیهٔ قرآن بخوانیم و در آن آیه تأمل کنیم، نیم ساعت در آیه تأمل کنیم، یک ساعت در آن آیه تأمل بکنیم، به میزان یک دور قرآن خواندن انسان را به جلو می‌برد!

پیغمبر این آیات را برای چه کسی فرستاده است؟ برای اینکه همین‌طور بخوانیم و جلو برویم بدون اینکه از آنها سردربیاوریم و بدون اینکه بفهمیم؟! به صِرف اینکه این قرآن بر پیغمبر نازل شده است، مسئله تمام است و ما دیگر کاری نداریم؟! نه‌خیر، قرآن بر ما نازل شده است، قرآن بر نفس ما نازل شده است، قرآن بر تك‌تك ما نازل شده است. تمام افرادی که در این مجلس حضور دارند، بر هر کدام اینها این قرآن نازل شده است. از اوّل سورهٔ حمد تا آخر سورهٔ ناس، یك‌یك برای ما نازل شده است؛ منتها ما توجه نمی‌کنیم! ۱۴۰۰ سال پیش قرآن آمده و جبرئیل برای پیغمبر [آورده] و دیگر پرونده‌اش هم بسته شده است! امروزه هم که می‌گویند: «دیگر این حجّیت ظهورات به همان افرادی است که در زمان خطاب بوده و مشافههٔ بالخطاب بوده‌اند و الآن چون از آن زمان گذشته است، دیگر ظهور در اینجا معنایی ندارد، پس به عنوان استحباب انسان بخواند.»[1] همین شد؟! این است معنا؟! پس اگر این‌طور است، انسان خیلی کارهای مستحب دیگر می‌تواند انجام بدهد؛ پس دیگر چرا بیاید قرآن بخواند؟! این آیات قرآن دیگر چگونه می‌تواند مفید به احوال ما باشد؟! ﴿ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَيۡنَا مِنۡ عِبَادِنَا﴾.

---

[1] رجوع شود به قوانین الأصول، ص ۳٤٤ ـ ۳٤٦؛ معالم الدین، ص ۱۰۸.

آن امام صادق علیه‌السّلام که در هنگام [قرائت سورهٔ] حمد، حال آن حضرت متغیّر می‌شد و آیهٔ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾[1] را تکرار می‌کرد تا اینکه بی‌هوش بر روی زمین می‌افتاد،[2] هم مانند ما فکر می‌کرد و قرآن را مانند ما این‌طور می‌خواند؟! امام صادق هم می‌فرمود: ظهور قرآن مختص به افرادی است که خوطب بالخطاب هستند و بالمشافه بالخطاب هستند؟! یا اینکه نه، امام صادق علیه‌السّلام قرآن را برای خودش می‌دید، امام صادق علیه‌السّلام قرآن را نازل بر نفس خود می‌دید و در هنگام تلاوت قرآن احساس می‌کرد که خدا دارد با او صحبت می‌کند. اینکه بزرگان می‌فرمایند:

> وقتی که قرآن می‌خوانید باید خودتان را تصور کنید که مورد خطاب قرار گرفتید و خود را گوش و خدا را قاری تصور کنید،[3]

برای همین است؛ برای این است که وقتی انسان خود را در موقعیت خطاب و در موقعیت تلقّیِ وحی قرار می‌دهد، آن‌موقع نفس او طور دیگری این آیات را تلقّی می‌کند و طور دیگری این آیات را می‌پذیرد و قسم دیگری با این آیات برخورد می‌کند! آن‌وقت ببینید که درک شما از این آیات چگونه است؛ آیا فرق کرده یا فرق نکرده است؟! آیا تفاوت کرده یا تفاوت نکرده است؟! آیاتی که هر کدام اینها ضربه‌ای بر نفس و انانیت‌ها است و آثار و راهنمایی است برای مسیر آینده؛ باید در این آیات تفکر کرد! «این کتاب را ما در اختیار شما قرار دادیم.»[4]

بررسی تقسیم بندگان در دنیا

﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾؛ یک دسته آمدند ظلم کردند، اعتنا نکردند، قرآن را گرفتند و در طاقچه گذاشتند و در کمد قرار دادند و فقط در مجالس عزا یا در انتقال منزل به‌میان آورند و دیگر با او کاری نداشتند. اینها افرادی هستند: ﴿ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾. اینها که خدمتتان عرض می‌کنم مگر نیست، مگر این‌طور نیست؟! یا برای حفظ، بر دیوار آویزان می‌کنند. اینها برای چیست؟ اعتنا کردن به قرآن که این نیست! اعتنای به قرآن و اهمّیت دادن به قرآن که این نیست!

﴿وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ﴾؛ گروه دوّم گروهی هستند که ظالم نیستند؛ بینابین هستند.

گروه سوم: ﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾؛ دستهٔ سوم افرادی هستند که آمدند و به‌کل از دنیا ریشه و بن

---

[1] سوره فاتحه (۱) آیه ۵.

[2] فلاح السائل، ص ۱۰۷.

[3] رجوع شود به لبّ اللباب، ص ۱۵۰؛ مطلع انوار، ج ۲، ص ۱۵۰.

[4] جهت اطّلاع بیشتر پیرامون این مطلب رجوع شود به رساله اجتهاد و تقلید، ص ۸۱، تعلیقهٔ ۱.

خود را کنده‌اند. ﴿سَابِقُ بِٱلۡخَيۡرَٰتِ﴾؛ سبقت گرفته‌اند، در میدان مسابقه گوی سبق را از همه ربوده‌اند، خیمه و خرگاه خود را در حرم الهی فرود آورده‌اند، اصلاً به دنیا توجهی نمی‌کنند که بخواهد به اندازهٔ سر سوزنی ذهن آنها را مشغول کند. ﴿بِإِذۡنِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ﴾؛ فضل کبیر این ﴿سَابِقُ بِٱلۡخَيۡرَٰتِ﴾ است. ﴿هُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ﴾؛ فضل پروردگار بر افراد این است که انسان را می‌برد به جایی که انبیاء و معصومین را در آنجا قرار داد و در این مراتب پایین نگه نمی‌دارد.

﴿جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا﴾؛ جناتی است که خداوند اینها را داخل می‌کند، ﴿يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ وَلُؤۡلُؤٗا وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ﴾؛ آنجا دیگر چه خبر است؟ حُلیه در آنجا به چه کیفیّت است؟ جذبات جمالیهٔ پروردگار در آنجا به چه نحو است؟ روایت داریم این مؤمن وقتی که از دنیا برود، مشمول جذبات و نفحات و بارقه‌های ذات پروردگار می‌شود که دیگر به سایر نعمت‌های الهی توجه نمی‌کند و به سایر آنچه در خیال ما نمی‌آید توجه نمی‌کند![1] به هم‌چنین مراتبی می‌رسد.

﴿وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَ﴾؛ این افراد چه می‌گویند و ذکر اینها چیست؟ ذکر اینها حمد پروردگار است. ﴿ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَ﴾؛ حمد مخصوص خدایی است که اندوه را از ذات ما زدود و بیرون برد و از نفس و قلب ما خارج کرد؛ ما دیگر اندوه نداریم. چه کسی اندوه ندارد و چه کسی غم ندارد؟ آن کسی که هیچ نقطه از نقاط وجودی او که قابلیت برای رسیدن به فعلیت [داشته] باشد، باقی نمانده باشد إلاّ اینکه آن را به فعلیت رسانده باشد. آن دیگر اندوه ندارد. [مگر] در آیهٔ شریف نداریم: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾؛[2] «اولیای الهی دیگر حزن و اندوه ندارند.»

الآن همهٔ ما اندوه داریم. اندوه چه داریم؟ حالا اندوه دنیا نداریم، ولی اندوه رسیدن به کمال که داریم؛ اندوه وجود نقائص را هم نداریم؟! اندوه فقدان را هم نداریم؟! اندوه هجران را هم نداریم؟! اندوه وصل را هم نداریم؟! آیا به‌دنبال نیستیم؟! آیا نگران نیستیم؟! آیا تشوش نداریم؟! آیا نمی‌دانیم که در این وضعیت با رضای الهی برخورد خواهیم کرد یا با سخط و غضب الهی؟! این را هم نداریم؟! نه، همه داریم، همه نگرانیم و باید هم نگران باشیم! مؤمن باید نگران باشد و همیشه باید در حال نگرانی باشد. مسئلهٔ امید به فضل و رحمت خدا به‌جای خود، مسئلهٔ نگرانی برای وقوف در یک مرتبه هم باید باشد! چرا نباید نگران باشیم؟! چرا نباید حزن داشته باشیم؟! آیا ما همهٔ استعدادهای خود را به فعلیت رسانده‌ایم؟! آیا در اهتمام به آنچه گفته شده است، در حدّ مطلوب عمل کرده‌ایم؟! آیا نسبت به آنچه برای ما مانند اکسیر است و مانند ضرورت حیات برای ما

---

[1] رجوع شود به التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السّلام، ص ۲۱۳ و ۲۳۹.

[2] سوره یونس (۱۰) آیه ٦٢. امام شناسی، ج ۵، ص ۲۳:
«آگاه باشید که برای اولیای خداوند هیچ‌گونه ترس و هیچ‌گونه اندوه و حزنی نیست.»

تاثیرگذار است، ترتیب اثر داده‌ایم یا نه؟! مسئله را عادی می‌گیریم و آن‌طور که باید و شاید به آن نمی‌پردازیم! پس ما هم دارای حزن هستیم؛ ولی اولیای خدا دیگر حزن ندارند.

﴿وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَ﴾؛ حمد مخصوص خدایی است که دیگر اندوه را از ما برده است. دیگر مرتبه‌ای نیست که ما میل و شوق برای آن مرتبه را داشته باشیم. دیگر جایی از وجود ما خالی نیست که امید برای فعلیت و کمال آن نقطه را داشته باشیم. خدای متعال ما را در مرتبه‌ای قرار داده است و به نقطه‌ای رسیده‌ایم که دیگر آن مراتب وجودی ما به حد مطلوب رسیده است. ﴿أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٞ شَكُورٌ * ٱلَّذِيٓ أَحَلَّنَا دَارَ ٱلۡمُقَامَةِ مِن فَضۡلِهِۦ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٞ﴾؛ نه اندوه و نه نگرانی و خوف هیچ‌کدام ما را دیگر نمی‌گیرد. اینها افرادی هستند که ﴿سَابِقُۢ بِٱلۡخَيۡرَٰتِ﴾ هستند، اینها افرادی هستند که به مقام طهارت رسیده‌اند، اینها افرادی هستند که آن حظّ وجودی خود را به فعلیت درآورده‌اند. این یک دسته.

در مقابل اینها افرادی هستند که آن میل را در این دنیا خرج و صرف کردند و میل و شوق و ارادهٔ خود را برای گذران دنیا صرف کردند که در میان مردم محبوب و موجّه باشند، شئون آنها در میان مردم حفظ بشود، در دور آنها افرادی جمع بشوند و اجتماع پیدا کنند، وضع آنها به بهترین وضع باشد، شخصیت و موقعیت آنها دست نخورد! می‌بینیم تمام اینها دنیا است! آنچه را که برای خدا باید خرج کرد، داریم در این دنیا خرج می‌کنیم و آنچه را که باید برای آن طرف بگذاریم، [در این دنیا صرف می‌کنیم]. شأن اگر هست، شأن خداست؛ ما داریم شأن خدا را برای خود برمی‌داریم و این قبا را خود می‌پوشیم! اینها افرادی هستند که حیات دنیا اینها را گول زده است. خداوند به پیغمبر در آیهٔ قرآن می‌فرماید:

﴿ذَرۡهُمۡ يَأۡكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ وَيُلۡهِهِمُ ٱلۡأَمَلُ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ﴾![1]

در آیهٔ دیگر می‌فرماید: اینها افرادی هستند که می‌گویند: آنچه ما احساس می‌کنیم فقط حیات دنیا است! ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا نَمُوتُ وَنَحۡيَا وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ﴾؛[2] «این فقط حیات دنیاست (فقط در اینجا ماندن است، فقط در اینجا سکونت اختیار کردن است)، ما در اینجا زندگی می‌کنیم و در همین‌جا هم می‌میریم؛ و ما مبعوث نمی‌شویم (مسائل دیگری در پی نیست، در جلوی ما چیزی قرار ندارد و عالمی در جلوی ما وجود ندارد)»!

خُب نتیجه‌اش همین است؛ نتیجه‌اش این است که خدا می‌فرماید:

«اینها دینشان و اعتقادات خودشان را لهو و لعب می‌گیرند و با دین بازی می‌کنند»؛ ﴿ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ

---

[1] سوره حجر (۱۵) آیه ۳. نور ملکوت قرآن، ج ٤، ص ۳۱۲:
«واگذار آنان را بخورند و تمتّع کنند، و آرزو آنها را به لهو و لغو در افکند؛ پس به‌زودی خواهند دانست.»

[2] سوره مؤمنون (۲۳) آیه ۳۷.

﴿لَعِبًا وَلَهۡوًا وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا﴾![1]

این آیه خیلی آیهٔ عجیبی است! واقعاً این آیه مو را بر تن ما راست می‌کند! در این آیه نمی‌فرماید اینها دین ندارند؛ بعضی‌ها دین ندارند، خُب اینها حسابشان پاک است. نه، اینها افرادی هستند که با دین بازی می‌کنند و دینشان را لعب و لهو قرار دادند برای سکونت و وقوف در دنیا! از دین برای وقوف در دنیا استفاده می‌کنند. از دین برای رسیدن به امیال استفاده می‌کنند. آن چیزهایی را از دین مطرح می‌کنند که برای به‌دست آوردن دنیای آنها است [و به آنها] رو می‌آورند. در آیات قرآن می‌گردند آنچه موافق با کارشان است، آنها را مطرح می‌کنند؛ آن آیاتی را که موجب ظهور نقصان آنها است، مطرح نمی‌کنند و از آنها چشم‌پوشی می‌کنند. به‌دنبال روایاتی می‌گردند که بتواند موقعیت آنها را تثبیت کند؛ از آن روایاتی که باعث می‌شوند اینها به صلاح بیایند و دست از کار بردارند، می‌گذرند. اینها آنهایی هستند که با دین بازی کردند. اینها افرادی هستند که می‌گویند: ﴿وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ﴾! اگر اینها می‌گفتند که ما مبعوث می‌شویم، این‌طور عمل می‌کردند؟! با آن تفکرات و با اعتقادات این قسم برخورد می‌کردند؟! پس قطعاً اینها قائل به بَعث نیستند و قطعاً اینها قائل به روز قیامت نیستند؛ گرچه به ظاهر قائل به آن هستند و گرچه به ظاهر صحبت می‌کنند! این هم یک دسته؛ در مقابل آنها افرادی هستند که زندگی خود را به امیال گذراندند.

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُم مِّنۡ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي كُلَّ كَفُورٖ * وَهُمۡ يَصۡطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ أَوَ لَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُ فَذُوقُواْ فَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ﴾.[2]

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ فَيَمُوتُواْ﴾؛ «آن کسانی که به آیات ما کافر شدند و مطلب را پوشاندند و چشم خود را بستند.» ﴿كَفَرُواْ﴾ یعنی چشم خود را بستند، نه‌اینکه معنای کفر حقیقی داشته باشد؛ آن یکی از این مصادیق است. بسیار آیات عجیبی است! ﴿لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ فَيَمُوتُواْ﴾؛ «ما اینها را در جهنم و نار نمی‌میرانیم؛ ما اینها را زنده نگه می‌داریم آتش از همهٔ اطراف، آنها را احاطه کرده است!» ﴿وَلَا يُخَفَّفُ

---

[1] سوره أنعام (٦) آیه ٧٠. رساله لبّ اللباب، ص ١٢٩، تعلیقه:

«و رها کن کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفته‌اند و زندگی دنیا فریبشان داده است.»

[2] سوره فاطر (٣٥) آیه ٣٦ و ٣٧. معاد شناسی، ج ١٠، ص ٤٠٧:

«و برای آنان که کافر شده‌اند، آتش دوزخ است حکم به مرگ آنان داده نمی‌شود تا آنکه بمیرند و از عذابشان هیچ کاسته نمی‌گردد و از برای آنها عذاب دردآوری است * و ایشان در میان آتش جهنّم فریاد بر می‌آورند: ای پروردگار ما! ما را از اینجا بیرون بیاور و ما از این به بعد عمل صالح، غیر از آنچه در دنیا بجای می‌آورده‌ایم، انجام می‌دهیم. (و به آنان چنین خطاب می‌شود که): مگر ما به اندازه‌ای که شخصِ متذکّر باید متذکّر شود، به شما عمر ندادیم؟! و پیامبران و مُنذران الهی به‌سوی شما آمدند و تذکّر دادند؛ پس بنابراین، اینک بچشید عذاب جهنّم را که هیچ یار و مددکاری برای ستمگران نخواهد بود!»

عَنۡهُمۡ مِنۡ عَذَابِهَا﴾ ﴿وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛[1] «عذاب از اینها تخفیف و کم نمی‌شود.» ﴿وَهُمۡ يَصۡطَرِخُونَ﴾؛ «دائماً دارند فریاد می‌زنند:» ﴿رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ﴾؛ «پروردگارا، ما را از این جهنم بیرون بیاور و دوباره به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام بدهیم سوای آن عملی که در دنیا انجام دادیم و الآن داریم جزایش را می‌بینیم!» عجب! این مطالبی را که خدا در این آیات می‌فرماید، اتفاق خواهد افتاد و ما اینها را خواهیم دید!

خداوند خطاب می‌دهد: ﴿أَوَ لَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُۖ فَذُوقُواْ فَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ﴾؟! آیا ما در این دنیا به شما آن‌قدر مهلت ندادیم که بتوانید بفهمید؟! آن‌قدر به شما عمر ندادیم که کفایت کند؟! آن‌قدر ما به شما وقت ندادیم؟! جا برای فکر کردن به شما ندادیم؟! سال‌ها به شما عمر ندادیم؟! پندها و اندرزها را در اختیار شما قرار ندادیم؟! آنچه موجب عبرت است در جلوی چشمان شما ما قرار ندادیم؟! ﴿أَوَ لَمۡ نُعَمِّرۡكُم﴾؛ ما به شما مهلت ندادیم به آن میزانی که برای شما کفایت کند؟! ﴿وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُ﴾؛ «نذیر آمد و مطلب را بر شما تمام کرد!» نذیر یعنی پیغمبر؟! نه، پیغمبر یکی از نذیرها است. پیغمبر ۱۴۰۰ سال پیش آمد؛ قرآنی که در میان ما نگه داشت، آن نذیر است، آیات قرآن نذیر است. همان قرآنی را که در کمد می‌گذاریم و درش را می‌بندیم و اعتنایی نمی‌کنیم، روز قیامت می‌آید می‌گوید: مگر من نذیر نبودم؟! مگر ائمّه نذیر نبودند؟! اولیای الهی، بزرگان، کتاب‌هایی که نوشتند، صفحاتی که ورق [می‌زنید] هر صفحه‌ای یک نذیر است، هر کتابی یک نذیر است و هر مطلبی که آنها نوشتند و آن مطالب را از روی شهود به روی کاغذ آوردند، هر کدام اینها یک نذیر است. مگر ما این نذیرها را در اختیار شما قرار ندادیم؟! فقط گرفتید گذاشتید در طاقچه و لای آن را باز نکردید و نخواندید؟! چرا نخواندید؟! چرا آن مطالبی را که بزرگان گفتند، به آن توجه نکردید؟! چرا نخواندید و جامهٔ عمل نپوشاندید؟!

حالا که این‌طور شد: ﴿فَذُوقُواْ فَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ﴾؛ «حال که استعدادهای خود را از دست دادید و حال که دیگر مجالی برای بازگشت نیست، این هم جایگاه شما است!» آمدید این راه را مسخره کردید، خرده گرفتید، با لیت و لعل سپری کردید، دنیای خود را این‌طوری سپری کردید، آن افرادی را که آمدند و تذکر دادند مسخره و استهزا کردید: «چه کسی رفته، چه کسی دیده است؟! این حرف‌ها چیست؟! این مطالب چیست؟! این مسائل چیست؟! انسان باید وقتش را به مطالب مهم‌تر بگذراند! گفتن ذکر معنا ندارد! گفتن ورد معنا ندارد! پرداختن به اینها معنا ندارد!» مسخره کردید، اینها را بازی گرفتید، ﴿فَذُوقُواْ﴾؛ بسیار خب، پس حالا هم بیایید بچشید!

---

[1] سوره تغابن (٦٤) آیه ٥. معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۳۱۱:
«و از برای آنها عذاب دردآوری است!»

در سیر و سلوک توجه باید به کدام سمت باشد؟

انسان در طریق هدایت و در طریق رضای پروردگار و حرکت إلی‌اللّه نباید به این‌طرف و آن‌طرف نگاه کند؛ باید خودش را دریابد. اینکه این چه می‌گوید و آن چه می‌گوید، به درد انسان نمی‌خورد و برای انسان فایده‌ای ندارد. ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيۡكُمۡ أَنفُسَكُمۡ﴾؛ خودتان را دریابید! نگویید که فلان شخص می‌گوید: «اینها به درد نمی‌خورد!» شاید او نخواهد این راه را برود، شاید او می‌خواهد همین‌طور خام بماند و همین‌طور بدبخت و خاسر بماند؛ چرا ما به حرف او توجه کنیم، ولی به حرف آن بزرگان و اولیا و عرفائی که از روی صدق و واقع آمدند مطلب را بیان کردند، توجه نکنیم؟! چرا به مطالبی نگاه می‌کنیم که بعضی‌ها از روی نادانی و جهالت و عدم وصول به آن مراتب بر زبان و قلم می‌آورند، ولی به آنها که قطعاً از نظر صفا و صدق و اخلاص آنها را در مرتبهٔ أعلیٰ و بالاتری می‌دانیم، به آنها توجه نمی‌کنیم؟! چرا چشممان را به آنها باز می‌کنیم؟!

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيۡكُمۡ أَنفُسَكُمۡ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهۡتَدَيۡتُمۡ﴾؛[1] وقتی که شما در راه هستید، افراد گمراه دیگر نمی‌توانند در شما وسوسه ایجاد کنند؛ دائماً بیایند بگویند این راه فایده ندارد؛ دائماً بیایند بگویند این مطالب فایده ندارد؛ دائماً بیایند بگویند که این مسائل، مسائلی است که پیش پا افتاده است و...! بگویند! این ضلالت است؛ شما دارید طعم نعمات الهی را می‌چشید و از نفحات عالم قدس بهره‌مند می‌شوید؛ حالا گیرم بر اینکه در صحبت و در کتاب مطالبی هست، خب خودشان می‌دانند! ﴿لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ﴾؛ وقتی که شما هدایت پیدا کردید و راه و طریق به شما نشان داده شده است، دیگر چه ضرری می‌توانند به شما برسانند؟! ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛[2] همهٔ شما به خدا برمی‌گردید؛ هم آن کسی که مسخره کرده است به خدا برمی‌گردد و هم آن کسی که ترتیب اثر داده و عمل کرده و به مقصد رسیده است، هر دو به خدا برمی‌گردند. حال که به آن دنیا برگشتید معلوم می‌شود این کجاست و آن کجاست! حالا معلوم می‌شود که حق با آن کسی بوده که مسخره کرده است یا با آن کسی که به این مطالب توجه نکرده و سرش را پایین انداخته و رفته است!

آن شخص داشت به مرحوم آقا می‌گفت و من نگاه می‌کردم:

آقا در فامیل به ما این را می‌گویند: «شما دنبال آقا رفتید، این آقا این‌طوری است، افکار دارد، افکار عارفانه دارد، افکار صوفیانه دارد، انسان خودش عالم است و خودش فاضل است، مگر پیش کسی دیگر سر

---

[1] سوره مائدة (۵) آیه ۱۰۵. روح مجرّد، ص ۶۳۷:
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما باد دریافتن نفوس خودتان! گمراهی گمراه در صورت هدایت یافتن شما، به شما آسیبی نمی‌رساند.»

[2] سوره مائدة (۵) آیه ۱۰۵.

می‌سپرد؟! مگر پیش کسی دیگر می‌رود؟! مگر دست ارادت به کسی دیگر می‌دهد؟! شما برای خودت کسی هستی! شما برای خودت وزنه‌ای هستی! شما...!» از این حرف‌ها می‌زنند.

مرحوم آقا رو کردند به او و گفتند:

آقا ما در نجف که بودیم هر روز ده‌ها از این حرف‌ها به گوش ما می‌زدند؛ ما اصلاً چنان پنبه در گوشمان کرده بودیم که نمی‌گذاشتیم حرفی برود تا اینکه بخواهیم به آن فکر کنیم! دوران مان را گذراندیم و آمدیم و رفتیم و مطلب تمام شد. حالا هی بنشین بگو این است، آن است! بدبخت، خودت را از حیّز انتفاع و فعلیت انداخته‌ای!

طوطیان در شکرستان کامرانی می‌کنند *** وز تحسر دست بر سر می‌زند مسکین مگس[1]

ای مگس عرصهٔ[2] سیمرغ نه جولانگه توست *** عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری[3]

آنها رفتند و به مطلوب و به مقصد رسیدند حالا یک عده مدام بلند می‌شوند و [می‌گویند]: «آقا این حرف‌ها چیست؟! اینها اصل ندارد! اینها واقع ندارد!» وقتت را در چه تلف کرده‌ای آقاجان؟! یک نگاه به خودت بکن، یک نگاه به افکارت بکن، ببین با ۳۰ سال پیش چقدر فرق کردی؟ فرق نکردی؟! اگر پایین‌تر نرفته‌ای، بالاتر نرفته‌ای؟! یک نگاه به آرزوهایت بکن، یک نگاه به اشتیاق و امیال دنیوی‌ات بکن، یک نگاه به تعلقات به دنیا بکن، یک نگاه به این روایاتی که از معصومین آمده است بکن، ببین چقدر جلو رفته‌ای و چقدر عقب مانده‌ای؟! پس امام صادق این حرف‌ها را برای چه کسی دارد می‌زند؟! ائمّه این حرف‌ها را برای چه کسی دارند می‌زنند؟! برای افرادی از کرات دیگر یا برای ما که در کمترین و کوچک‌ترین مسائلِ شئونات خودمان حاضر نیستیم گذشتی داشته باشیم؟! آن‌وقت چه ادعاها می‌کنیم و دنبال چه مطالبی می‌رویم؟!

عاقبت افرادی که شوق به راه خدا دارند اما همّت اولیا را ندارند

خُب این هم این دسته. حالا تکلیف ما چیست؟ ما به خدا چه بگوییم و به خود چه بگوییم؟ مسلّم است که ما از دستهٔ اوّل که نیستیم: ﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾؛ امیدواریم خداوند ما را به آنجا برساند، ولی خودمان که نیستیم. از دستهٔ دوّم هم نیستیم؛ الحمدلله خداوند توفیق داده، محبت این راه را قرار داده، محبت اولیای خودش را قرار داده و میل و شوق لقاءِ خودش را قرار داده است. این را هم که نمی‌شود انکار کرد. به خدا می‌گوییم: خدایا گرچه این محبت، محبتِ واقعی نیست، تو به واقع بپذیر! پس بزرگی و کرامت تو کجا رفته است؟! پس از آن دسته هم نیستیم؛ برای ما چه وضعیتی است؟ آیهٔ قرآن وضعیت ما را توضیح می‌دهد: ﴿وَءَاخَرُونَ ٱعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ

---

[1] دیوان حافظ (قزوینی)، غزل ۲۶۷.

[2] خ ل: حضرت.

[3] دیوان حافظ (قزوینی)، غزل ۴۴۹.

رَّحِيمٌ﴾.[1]

دستهٔ سوم، افرادی هستند که کافر نیستند، می‌خواهند حرکت کنند و حرکت کرده‌اند، اما همتشان کم است؛ نه‌اینکه دشمن هستند، دوست هستند، محب هستند، می‌خواهند، میل دارند، شوق دارند، اولیای خدا را دوست دارند، دشمنان خدا را دشمن دارند، ولی آن همت را ندارند، آن همت والای اولیای خدا را ندارند. اینها چه کسانی هستند؟ اینها افرادی هستند که می‌آیند و خودشان هم اعتراف می‌کنند. ما در اینجا و در این روز داریم اعتراف می‌کنیم که خدایا، ما اهل گناهیم، ولی دوستان تو را هم دوست داریم، این راه را هم دوست داریم، مسیری که آمدند برای ما تعیین کردند ما این مسیر را دوست داریم. ﴿خَلَطُواْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا﴾؛ گناه را با کار خوب خلط کردند؛ هم گناه کردند هم کار خوب کردند. کار خوب کردند، خدا را شکر کردند؛ گناه کردند، توبه کردند. إن‌شاءاللَه اینها مشمول رحمت پروردگار واقع می‌شوند.

ما هم می‌گوییم: خدایا ما جزءِ این دستهٔ سوم هستیم و رحمت تو را می‌طلبیم! توقّعمان بالا و امیدمان به کرم تو بسیار است و آنچه از بزرگان شنیده‌ایم طمع را در ما زیاد کرده است که مشمول رحمت و مشمول لطف و کرامت تو قرار بگیریم.

تفسیر فقراتی از دعای قنوت نماز عید فطر

اللَهمَّ أهلَ الکبریاءِ و العَظَمة و أهلَ الجودِ و الجبروت و أهلَ العَفوِ و الرَّحمةِ و أهلَ التّقویٰ و المَغفرةِ أسئلُكَ بحقِّ هذا الیَومِ الذی جَعَلتَه لِلمُسلمینَ عیدًا و لِمحمّدٍ صلّی اللَه علیه و آله ذُخرًا و شَرَفًا و کَرامةً و مَزیدًا أنْ تُصَلِّیَ علیٰ محمّدٍ و آلِ محمّدٍ و أنْ تُدخِلَنی فی کلِّ خَیرٍ أدخَلْتَ فیه محمّدًا و آلَ محمّدٍ و أنْ تُخرِجَنی مِن کُلِّ سوءٍ أخرَجتَ مِنه محمّدًا و آلَ محمّدٍ صلواتك علیه و علیهم اللَهمّ إنّ أسئَلُكَ خَیرَ ما سَئَلَكَ به عبادُكَ الصّالحونَ و أعوذُ بكَ ممّا اسْتَعاذَ مِنه عبادُكَ المُخلِصون.[2]

در دعای قنوت امروز مگر نمی‌خواندیم؟! این دعای قنوت را پس برای که گفته‌اند: «**اللَهمَّ أهلَ الکبریاءِ و العَظَمة و أهلَ الجودِ و الجبروت**»؛ دارد خدا را قسم می‌دهد به صفات خودش، به نعوت خودش، به نعوت جمالیهٔ خودش، به صفات جلالیهٔ خودش؛ «**و أهلَ العَفوِ و الرَّحمةِ و أهلَ التّقویٰ و المَغفرةِ**»؛ می‌رسد به سر مطلب: «**أسئلُكَ بحقِّ هذا الیَومِ**؛ خدایا، من تو را قسم می‌دهم و از تو سؤال و درخواست می‌کنم به حقّ

---

[1] سوره توبه (۹) آیه ۱۰۲. معاد شناسی، ج ۳، ص ۹۴:
«و جماعت دیگری هستند که به گناهان خود اعتراف نموده، مقداری از اعمال صالحه انجام داده‌اند و مقداری از اعمال زشت بجای آورده‌اند. شاید خداوند از گناه آنها درگذرد، و به‌درستی‌که خداوند غفور و رحیم است.»

[2] إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۸۹.

امروزز، روز عید،» «**الّذی جَعَلتَه لِلمُسلمینَ عیدًا**؛ امروز را برای مسلمین عید قرار دادی.» عید چه قرار دادی؟ عید پذیرش ضیافت الهی، عیدی که خدای متعال یک ماه رمضان را برای ما مقرر فرمود و توفیق ادراک در این ماه را نصیب ما فرمود و ما را به ضیافت خودش دعوت کرد و بر سر این سفره نشاند. سفره‌ای که در آنجا از مادیات خبری نیست، از امیال خبری نیست، از شهوت خبری نیست، غذا خوردن در آن ممنوع است، اطفاءِ شهوات ممنوع است، دود غلیظ به حلق فرو بردن ممنوع است؛ این برای موارد و مراتب پایین. غیبت کردن ممنوع است، تهمت زدن ممنوع است؛ و این یک پله بالاتر است. از این بالاتر، فکر بد کردن ممنوع است، در این ماه سوءظن نسبت به افراد ممنوع است. این ضیافت الهی است. از این بالاتر، تخیل، تفکر، توهمات، اینها ممنوع! از اینها همه بالاتر، غیر خدا را در ذهن و قلب قرار دادن ممنوع! که این مربوط به روزهٔ آن بزرگان و آن اولیا و صُلحا است.

این ضیافت الهی است که در امروز و در این ماه ما را به آن دعوت کرده است که بیایید بر سر این سفره بنشینید، یک ماه جلوی شهواتتان را بگیرید، یک ماه جلوی خورد و خوراکتان را بگیرید، یک ماه جلوی زبانتان را بگیرید، یک ماه جلوی تفکراتتان را بگیرید، آن‌وقت نتایجش را ببینند که عید دارد یا ندارد و رسیدید یا نرسیدید! این ضیافت ما است.

«**الذی جَعَلتَه لِلمُسلمینَ عیدًا و لِمحمّدٍ صلّی اللّه علیه و آله ذُخرًا و شَرَفًا و کَرامةً و مَزیدًا**»؛ برای پیامبر ذخیره قرار دادی؛ پیامبری که تمام اعمال عالم وجود، از انسان و ملائکه و غیره را در وجود خودش ذخیره می‌کند. این حرف یعنی چه؟ تمام افراد در عالم وجود هر عملی انجام بدهند، آن عمل در نفس پیغمبر است و آن عمل را پیغمبر تحمل می‌کند و در آن موقعیت و ظرفیت خودش و در آن مرتبه نگه می‌دارد. تمام روزه‌هایی که ما گرفتیم، الآن آن روزه‌ها در نفس مقام ولیّ خدا است. تمام آن تجرّدها و نورها و لطف‌ها و بهاءها همه در نفس ولیّ خدا، ولیّ حیّ، حضرت بقیّةاللّه ارواحنا فداه الآن ذخیره است و او اینها را بالا می‌برد. بدون نفس ولی، آن عمل ما از این سقف هم بالاتر نمی‌رود و در همین‌جا توقف می‌کند. عمل به‌واسطهٔ وساطت در ولایت و سببیّت عالم وجود است که حرکت می‌کند و صعود خود را تا ذات پروردگار و مقام علیم و قدیر طی می‌کند. این به‌واسطهٔ نفس امام علیه السّلام است.

«**أنْ تُصَلِّیَ علیٰ محمّدٍ و آلِ محمّدٍ و أنْ تُدخِلَنی فی کلِّ خَیرٍ**»؛ ببینید در اینجا چه گفته است: «**و أنْ تُدخِلَنی فی کلِّ خَیرٍ**»! خدایا، به قصور ما نگاه نکن! ما یک ماه رمضان را گذراندیم، در این ماه رمضان آن‌طوری که مورد نظر تو بود انجام ندادیم، خواستیم آدم خوبی باشیم و سعی کردیم، ولی گناه هم کردیم و خطا هم از ما سر زد؛ ولی کرم تو کجا رفته است؟!

توقّعمان کجا است: «**أنْ تُدخِلَنی فی کُلِّ خَیرٍ أدخَلْتَ فیه محمّدًا و آلَ محمّدٍ**؛ در هر خیری که رسول

خودت و ائمّهٔ از ذریّهٔ او را داخل کردی، ما را هم داخل کن!» واقعاً خیلی عجیب است! من هر وقت به این فقره فکر می‌کنم ـ نه‌تنها در امروز و در این ماه، مثلاً در طول سال بارها می‌شود این فقرهٔ دعای روز عید فطر همین‌طور در ذهنم مرور می‌شود ـ واقعاً بدنم می‌لرزد! می‌بینم این خدا واقعاً چقدر لطف دارد! با ما شوخی نکرده است؛ می‌گوید: بیایید به قصور خود نگاه نکنید؛ به کرم ما نگاه کنید! به فقدان خودتان نگاه نکنید ـ همهٔ ما فاقدیم، همهٔ ما دارای خلأ هستیم، همه در نقصان و همه دور هستیم ـ؛ به کرم و بزرگواری ما نگاه کنید و به عظمت و مجد ما نگاه کنید، ببینید ما چه هستیم! واقعاً گاهی اوقات این عرفا و بزرگان کلماتی در رحمت پروردگار می‌گویند که انسان می‌ترسد اینها را مطرح کند! این‌قدر مسئله بالا است!

«**أنْ تُدخِلَنی فی کُلِّ خَیرٍ**؛ هر خیری را که برای پیامبر و ائمّه مقدر کردی آن را هم نصیب ما بگردان» یعنی هرچه، بهشت بالاتر، جنات بالاتر، همین‌طور مراتب تا استجلاب اسماء و صفات الهی، بالاتر و بالاتر تا رسیدن به مقام ذات پروردگار و اندکاک ذات در ذات پروردگار تا آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرًا﴾؛[1] خدایا، تو ما را تا آنجا داخل کن! می‌توانی داخل کنی.

مگر چند شب قبل عرض نشد و با دوستان صحبت نشد؟ پیغمبر و امام برای چه آمده‌اند؟! آمده‌اند ما را به همان‌جایی ببرند و پای ما را در همان‌جا قرار بدهند که خودشان پایشان را گذاشتند و خودشان در آنجا منزل گرفته‌اند. آن مقام چیست؟ مقام طهارت مطلقه است؛ مقامی است که دیگر در آنجا اصلاً خیالِ غیر خدا راه ندارد. نه‌اینکه خیال بیاید و انسان آن را بگذراند؛ توهّم غیر خدا در آنجا راه ندارد، که در آنجا مقام، مقام بقاء باللَه است. در آنجا دیگر خدا حضور دارد و بقاء او است و ذات او است!

«**و أنْ تُخرِجَنی مِن کُلِّ سوءٍ أخرَجتَ مِنه محمّدًا و آلَ محمّدٍ**؛ خدایا، تو پیامبر و ذریّهٔ او را از هر سوء و بدی، از هر نقصان، از هر مرتبه‌ای از شین و از هر مرتبه‌ای از دوری و بُعد در تمام مراتب وجودی حفظ کردی و خارج کردی، ما را هم خارج کن!» می‌توانی این را انجام بدهی.

دیگر چه: «**اللَهمّ إنّی أسئَلُکَ خَیرَ ما سَئَلَکَ به عبادُکَ الصّالحونَ و أعوذُ بکَ ممّا اسْتَعاذَ مِنه عبادُکَ المُخلِصون**؛ خدایا من از تو سؤال می‌کنم بهترین چیزهایی را که برای بندگان خاصّ خودت مقدر کردی!»

بارها مرحوم آقا می‌فرمودند: «وقتی از خدا چیزی می‌خواهید، بخل نکنید.» از چه کسی می‌خواهید بخل بکنید؟! ما چون ضعیف هستیم و در خودمان یارای رسیدن به آن مقام طهارت را نمی‌بینیم و خودمان را

---

[1] سوره أحزاب (۳۳) آیه ۳۳. امام شناسی، ج ۲، ص ۱۵۰:
«این است و جز این نیست که فقط خداوند اراده کرده است که از شما اهل‌بیت هرگونه رجس و پلیدی را از میان بردارد و به تمام معنی شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

ضعیف می‌بینیم، خیال می‌کنیم از عهدهٔ خدا هم برنمی‌آید! چرا ما در دعا کم بگذاریم؟! همیشه می‌فرمودند: «دعا که می‌کنید بالاترین را دعا کنید!» آن بالاترین و مهم‌ترین و عالی‌ترین مرتبه؛ آن چه مرتبه‌ای است؟ آن مقام ذات و جنّةالذات است که اولیاء و عرفا از آن مقام تنازل نکرده‌اند که فرمود:

علیكَ بها صِرفًا، و إنْ شِئتَ مَزجَها ❊❊❊ فعَدلُكَ عن ظَلْمِ الحَبيبِ هو الظُّلمُ[1]

«**اللَهمّ إنّي أسئَلُكَ خَيرَ ما سَئَلَكَ**؛ بهترین چیزهایی را که برای عبادت صالحین خودت تقدیر کردی، برای ما تقدیر کن!» «**و أعوذُ بكَ ممّا اسْتَعاذَ مِنه عبادُكَ المُخلِصونَ**؛ پناه می‌بریم به تو از هر مرتبه از مراتب نقص که بندگان مخلص به تو از آن مرتبه پناه می‌برند!»

چگونگی مراقبهٔ بعد از ماه رمضان

ماه رمضان گذشت. ماهی بود، ماه خیر و برکت. اولیا و عرفا و بزرگان همه به‌دنبال این ماه بودند؛ ماه رجب و شعبان را برای رسیدن به این ماه در مراقبه و تزکیه گذراندند تا بتوانند درک کنند. کلمات ائمّه علیهم السّلام گویای این مسئله است.[2] نخواندید که امام سجاد علیه السّلام در *صحیفه سجّادیّه* دربارهٔ این ماه چه می‌فرماید؟ اصلاً به ماه خطاب می‌کند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ؛ «سلام بر تو ای ماهی که باعث إعانه و غلبه بر شیطان شدی (حضور ما در این ماه باعث شد که بر شیطان غلبه کنیم).»

[وَ صَاحِبٍ] سَهَّلَ سُبُلَ الْإِحْسَانِ؛ «و راه‌های سلام را تو تسهیل کردی.»

بعد حضرت می‌فرمایند:

خدایا، فقط مرا در این ماه متوقف نکن؛ شهور و ایّام را مانند این ماه قرار بده![3]

لذا ما باید سعی کنیم آثار این ماه را در خودمان استمرار ببخشیم. آنچه در این ماه مورد نهی قرار گرفته است، ادامه بدهیم. در این ماه خواهی نخواهی کم صحبت می‌کردیم؛ این‌طور نبود؟! فکرمان را به مسائل جانبی کم جولان می‌دادیم، از مطالب روزمره و مورد ابتلاءِ مردم دوری می‌گزیدیم، غذا کم می‌خوردیم، از غیبت و تهمت و اینها آن‌چنان‌که در غیر از این ایّام ممکن بود واقع بشویم در این ماه محدودیت پیدا کردیم، و در وجود خود احساس نوعی تجرّد و تقرّب و بهاء را می‌یافتیم. این خصوصیّات را باید ادامه بدهیم.

امام صادق علیه السّلام می‌فرمایند که رسول خدا فرمود: «**أُفٌّ لرَجُلٍ لايَجعل يَومًا لمعاهدةِ نَفْسِه!**»[4] یا

---

[1] دیوان ابن فارض، ص ١٨٤.

[2] رجوع شود به إقبال الأعمال، ج ١، ص ٢ ـ ١٠.

[3] الصحیفة السجّادیّة، ص ١٩٨.

[4] الزهد، ص ٧٦:

در بعضی روایات، [به‌جای «**یَومًا**»] «**فی کلِّ جُمعةٍ**»[1] است. بسیار زشت و ناپسند است آن مردی که در هفته یک روز [یا] روز جمعه را برای رسیدن و حسابرسی به کارهای خودش قرار ندهد! بنشیند فکر کند، فکر کند که در این هفته چه کرده، چه کارش بد بوده، چه کارش خوب بوده است و برای هفته بعد تصمیم بگیرد.

این مسائلی است که بزرگان نسبت به این مسائل تذکر می‌دادند. پس بنابراین بهتر است که آثار این ماه را ادامه بدهیم. بعد از این، این‌طور نباشد دیگر روزه را فراموش کنیم! بگذاریم آن حالات روزه باقی باشد؛ حداقل هفته‌ای یک روز روزه را استمرار ببخشیم. اگر نه، همان ماهی سه روز را که گفته‌اند، آن ماهی سه روز، روزه را ادامه بدهیم. قرائت قرآن را در سایر ایّام ادامه بدهیم. کم صحبت کردن را عادت خود قرار بدهیم. تفکر صحیح و تخیل را برای خلاصی و رهایی خود و عدم گرفتاری نفسِ ما و تجرّدِ ما به‌عنوان یک برنامه برای خود قرار بدهیم. خلاصه، این حال و هوایی را که در ماه مبارک نصیب ما شده است، هرچه بیشتر بتوانیم استمرار ببخشیم و از این میهمان جدید الورود در قلب و نفس، به بهترین نحو بتوانیم پذیرایی کنیم، این آثار بیشتر در نفس تثبیت خواهد شد.

امیدواریم که در امروز که متعلق به امام زمان علیه السّلام است، خدای متعال به‌واسطهٔ آن نفس قدسی، خطایای ما را مورد عفو و بخشش خودش قرار بدهد! ما را در کنف مقام ولایت، سعادت دارین نصیب بفرماید! ازآنچه به اولیای خودش مرحمت فرمود، به ما هم کرامت کند! از هر زشتی و پستی که آنها را مصون و محفوظ داشت، ما را هم مصون و محفوظ بدارد! در فرج آن بزرگوار تعجیل بفرماید! ما را از منتظرین واقعی مقدم شریفش قرار دهد!

«عن إبراهیمَ بنِ عُمَرَ، عن أبی‌عبدِاللهِ علیه‌السّلام قال: "لَیسَ مِنّا مَن لم‌یُحاسِبْ نَفْسَهُ فی کلِّ یومٍ فإنْ عَمِلَ خَیراً [حَسَنًا] اسْتَزَادَ اللهَ مِنه و حَمِدَ اللهَ علیه و إنْ عَمِلَ شَرّاً اسْتَغْفَرَ اللهَ مِنه و تَابَ إلیه."»

معاد شناسی، ج ۲، ص ۱۹٤:

«هیچ فردی از ما نیست مگر آنکه هر روز از نفس خود حساب می‌کشد؛ پس اگر عمل نیکویی بجا آورده بود، از خداوند می‌خواهد که او را توفیق به زیادتی دهد؛ و اگر عمل بدی بجا آورده بود، استغفار می‌کند و به‌سوی خداوند توبه می‌نماید.»

[1] الکافی، ج ۱، ص ٤۰:

«عن یونُسَ، عَمَّنْ ذَکرهُ، عن أَبِی‌عَبْدِاللهِ علیه‌السّلام قال: "قال رسولُاللهِ صلّی اللهُ علیه و آله و سلّم: أُفٍّ لِرَجُلٍ لایُفَرِّغُ نَفْسَهُ فی کلِّ جُمُعَةٍ لِأَمْرِ دینِهِ فیَتَعاهَدُهُ و یَسْأَلُ عَن دینِه."»

عنوان بصری، ج ۲، ص ٦۷:

«اُفّ و دورباش از رحمت خدا بر آن کسی که نفسش را در هر هفته برای رسیدگی به امر دینش فارغ و آزاد نگذارد که در آن، ساعتی با فراغت قلب بنشیند و دربارهٔ نفس و احوال و وضعیت خودش فکر کند که در چه مرتبه‌ای قرار دارد و از مسائل دینی خویش سؤال نماید.»

اللَهمّ كُن لِوليّكَ الحُجّةِ بنِ الحَسَن صَلَواتُكَ عَليهِ و عَلَى آبائِهِ فى هذه السّاعَةِ و فى كُلِّ ساعَةٍ وَليًّا و حافِظًا و قائِدًا و ناصِرًا و دَليلًا و عَينًا حَتَّى تُسكِنَهُ أرضَكَ طَوعًا و تُمَتِّعَهُ فيها طَويلا.[1]

اللَهمّ إنّا نَرغَبُ إليكَ فى دَولَةٍ كَريمَةٍ تُعِزُّ بها الإسلامَ و أهلَه و تُذِلُّ بها النِّفاقَ و أهلَه و تَجعَلُنا فيها مِن الدُّعاةِ إلى طاعَتِك و القادةِ فى سبيلِك و تَرزُقُنا بها كَرامَةَ الدّنيا و الآخِرةِ.[2]

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ*إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ * وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفۡوَاجٗا * فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا﴾.[3]

جهت تعجیل در ظهور حضرت ولیّ‌عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء سه صلوات ختم بفرمایید.

اللَهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد

---

[1] مصباح المتهجد، ج ۲، ص ٦٣٠.

[2] همان، ص ٥٨١، فرازی از دعای شریف افتتاح. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، ص ٣٦:

«بار پروردگارا، ما جمیع شیعیان با تضرّع و ابتهال به درگاه تو، از سویدای دل خواهانیم که دوره‌ای پسندیده پیش آوری که در آن دوران، اسلام و یاورانش را سربلند فرموده، نفاق و پیروانش را ذلیل و خوار گردانی؛ و ما را از داعیان به فرمانبرداری و از رهبران آنها به راه خودت قرار دهی؛ و بدین سبب از مواهب عالیه و نفایس خزانهٔ جودت در دنیا و آخرت روزی ما فرمایی!»

[3] سوره نصر (۱۱۰). نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ٥١٤:

«چون نصرت و پیروزی خداوندی رسید * و دیدی که مردم دسته‌دسته در دین خدا وارد می‌شوند * در این‌حال با حمد پروردگارت تسبیح او را بجای آور و از او طلب غفران بنما که حقّا او آمرزنده و توّاب است.»